



وضعیت مطالعات آکادمیک قرآنی در ایران پس از انقلاب

در گفت‌وگو با دکتر مرتضی کریمی نیا

اشاره

دکتر مرتضی کریمی نیا، عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشنامه جهان اسلام و بنیاد دایرةالمعارف اسلامی (تهران) است. ایشان سابقه تدریس در دانشکده الاهیات دانشگاه الزهراء، حوزه علمیه قم، مؤسسه آموزشی، پژوهشی امام- خمینی و دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات در مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری را داراست. از ایشان چهار اثر تألیفی و نیز مقالات تألیفی و ترجمه‌ای بسیاری در مجله- های تخصصی و دایرةالمعارف منتشر شده است. هم‌چنین از ایشان آثاری در نقد و بررسی آثار قرآنی غربیان وجود دارد. متن پیش رو، گفت‌وگو با ایشان درباره مطالعات آکادمیک علوم قرآنی در ایران، پس از انقلاب و مقایسه آن با قبل از انقلاب اسلامی است.



کتاب ماه دین: مطالعات آکادمیک قرآنی، طی این سه دهه از چه شاخصه‌هایی برخوردار بوده و چه سمت و سوی داشته است؟

دکتر کریمی‌نیا: ما نمی‌توانیم سمت و سوی خاصی را برای این مطالعات که قابل تطبیق بر همه آن‌چه که به عنوان مطالعات قرآنی می‌شناسیم، برجسته کنیم، زیرا ما با یک فرد یا با یک گروه مواجه نیستیم، بلکه با دیدگاه‌های مختلفی مواجه هستیم که این‌ها تفاوت‌های بسیاری باهم دارند. برخی از کسانی که در ایران مطالعات و منشورات قرآنی تولید کردند، از اطلاعات پایه‌ای و دانش مقدماتی خیلی خوبی برخوردار بودند و برخی این‌گونه نبودند و گاهی همین‌ها که فاقد این دانش بودند، آثارشان مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین ما در این حوزه، با یک فرد یا جریان و گروه مواجه نیستیم. نکته دیگر این که موضوع پرسش شما «مطالعات قرآنی» است، اما ما در ایران عناوینی مانند علوم قرآنی و تفسیر داریم که این‌ها عناوینی قدیمی‌اند، و چیزی با نام مطالعات قرآنی نداریم. مطالعات قرآنی، واژه‌ای ترجمه شده از Koran studies می‌باشد. این علم می‌تواند به مطالعات تاریخی که دیگران نیز انجام داده‌اند، اطلاق شود، در حالی که ما در مباحث علوم قرآن به چنین چیزی بر نمی‌خوریم. علوم قرآنی رایج که در کشور ما و در جهان اسلام، قرن‌ها وجود داشته، هیچ‌وقت در آن کسی سعی نمی‌کرده به آرایه‌ای که از دانشمندان گذشته به دست آمده، نگاه تاریخی داشته باشد و به تتبع تاریخی درباره آن‌ها بپردازد. این در حالی است که در مطالعات قرآنی مدرن به این پرداخته می‌شود.

حالا اگر از موضوع نام هم صرف نظر کنیم، با این مقدمه که بیان شد، شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین سمت‌وسوها و جهت‌گیری‌هایی که در مطالعات علوم قرآنی در ایران می‌شود مشاهده کرد (با این که این حرف، هیچ‌وقت حرف کلی نیست)، رویکرد ایدئولوژیک است؛ به این معنا که در بسیاری از مطالعات قرآنی که در ایران پس از انقلاب انجام می‌شود، پاسخ بسیاری از پرسش‌ها از ابتدا معلوم است و گویی، محقق که این تحقیق را انجام داده، یا جریانی که محقق به آن وابسته است، گویی پاسخ دیگر یا امکان پاسخ دیگری را برای او جا نگذاشته است. این سبب می‌شود که اولاً، محقق در پژوهش خود، چندان احساس آزادی نکند و یا به شکل کاذبی احساس آزادی کند، ثانیاً، محقق، همیشه دلایل و شواهدی که علیه نظریه او هست را به آسانی از آن غافل شده و متوجه آن نمی‌شود. او هنگامی متوجه آن دلایل می‌شود که از محیط خود بیرون بیاید و به محیطی برود که افراد و همگنایی که در آنجا حضور دارند، هیچ‌کدام از سنخ او نیستند و مانند او و با روش او فکر نمی‌کنند. البته این را تأکید کنم که در این‌جا مراد بنده، مطالعات آکادمیک قرآنی است، نه مطالعات عمومی قرآنی که برای عموم مردم نوشته می‌شود و جنبه تبلیغی دارد.

ما در ایران پس از انقلاب، با نوعی مطالعات قرآنی بومی و ایرانی مواجه هستیم. در این‌جا صحبت بر سر این نیست که ما با پرسش‌های قرآن پژوهی غربی آشنا نیستیم؛ صحبت سر این است که ما با تحولاتی که در جهان عرب و مناطقی مثل ترکیه، شبه قاره و



آسیای جنوب غربی اتفاق می‌افتد و پژوهش‌هایی که از جانب آن‌ها تولید می‌شود، ما با آن‌ها هم آشنا نیستیم. اگر این مسئله صد سال یا پنجاه سال پیش اتفاق می‌افتاد، خیلی جای حسرت و دریغ نبود، اما در فضای امروز که همه جور ابزار مهیا است و ما می‌توانیم از بسیاری جهات، به سرعت از آن‌ها باخبر شده و با آن‌ها آشنا شویم، مایه تأسف است که از آن‌ها بی‌خبریم.

نکته دیگری که در بیان ویژگی‌های مطالعات آکادمیک قرآنی در ایران پس از انقلاب، گفتنی است، این است که این مطالعات در ایران پس از انقلاب، به دلیل اهمیتی که خود قرآن، ترویج آن و فرهنگ قرآنی پیدا کرد، سبب شد تا این مطالعات، از نظر سخت-افزاری توسعه پیدا کند؛ به این معنا که دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و محیط‌های حوزوی، فضای فیزیکی و امکانات بیشتری را به مطالعات قرآنی اختصاص دادند. این تحول، بسیار مبارک و میمون است. البته گفتنی است، به اندازه‌ای که از لحاظ حجمی پیشرفت داشتیم، از لحاظ کیفیت این‌گونه نبوده است. متأسفانه ما در دانشگاه‌ها با تکرار مکررات مواجه هستیم و در مقاطع تحصیلی بالا، نه تنها علمی تولید نمی‌شود و بر دانش مطالعات قرآنی چیزی نمی‌افزایند، گاهی وقت‌ها در شناخت علمی که گذشتگان تولید کرده‌اند، ناتوان هستیم؛ یعنی ابزارهای اولیه‌ای، برای این که بفهمند در سنت ما چه دانشی تولید شده، برخوردار نیستیم. مسلم است که از چنین دانش‌جویی نمی‌توان انتظار داشت که سری به نقاط دیگر عالم بزند و بفهمد که در جهان-های دیگر چه تحقیقاتی در این حوزه صورت گرفته است. این نمونه-ای است تا به ما نشان دهد، آن اندازه‌ای که ما از لحاظ سخت‌افزاری و ایجاد محیط‌های آکادمیک پیشرفت داشتیم، محصول و نتیجه‌ای به اندازه خودش نداشتیم و جالب است بدانیم برخی از آثار برجسته در این حوزه، محصول محیط‌های آکادمیک نیستند.

کتاب ماه دین: مطالعات علوم قرآنی در قیاس با پیش از انقلاب دارای چه تمایزها و امتیازاتی برخوردار است؟ دکتر کریمی‌نیا: نکته اول این که ما پیش از انقلاب، مطالعات

قرآنی در دانشگاه‌ها به معنای امروزی نداشتیم. برای نمونه ما مجلات را با پیش از انقلاب مقایسه کنیم، مجله‌ای مانند مکتب اسلام که سال‌ها پیش از انقلاب منتشر می‌شد، این مجله‌ای بود که درباره تمام علوم اسلامی اطلاعاتی را به خوانندگان می‌داد. اما در قیاس با بعد از انقلاب، می‌توانیم بگوییم که ما در حدود چهارده مجله قرآنی غیر از مجلات تخصصی فقه، حدیث، علوم سیاسی، تاریخ اسلام و... داریم. بنابراین، در قیاس با قبل از انقلاب، مطمئناً رشد بسیاری داشت. اما باید همیشه به خاطر داشته باشیم که ما به اندازه زمان خودمان جلو هستیم یا نه؟ فکر می‌کنم آن‌چه امروزه در این مطالعات مشاهده می‌کنیم، باید بیست سال پیش این‌گونه می‌بود. در قم و به‌تازگی در تهران کتاب‌خانه‌های تخصصی در این حوزه وجود دارد که مدیران این کتاب‌خانه‌ها، هر کتابی را که کوچک‌ترین مناسبتی با علوم قرآنی داشته باشد، از تفاسیر جدید و قدیم گرفته تا کتاب‌هایی که درباره روخوانی و تجوید و... باشد، تهیه کرده و در اختیار علاقه‌مندان قرار



می‌دهند. اما با کمال تأسف باید بگویم که بسیاری از این کتاب‌ها که به زبان عربی و لاتین هستند، بسیاری به دلیل ندانستن این زبان‌ها از آن بی‌بهره‌اند. همین‌که ما در مجلات منتشره مطالعات قرآنی خودمان در ایران، در کنفرانس‌ها، در روزنامه‌ها، هیچ خبر و نقد و معرفی از این آثار نمی‌بینیم، این نشان‌دهنده این است که این آثار در ایران، خواننده ندارند.

کتاب ماه دین: ارزیابی مطالعات قرآنی به لحاظ کمی و کیفی چگونه است؟

دکتر کریمی‌نیا: ما از لحاظ کمی، کمبود چندانی نداریم، از لحاظ کیفی نیز با رشد خوبی روبرو هستیم، اما این رشد، رشدی نیست که جواب‌گویی ما در شرایط امروزی باشد. لازم می‌دانم درباره جریان امروزی نکته‌ای را بیان کنم؛ وقتی می‌گوییم علم جغرافیا ندارد، به این معنا است که ما نمی‌توانیم تصور کنیم در جزیره‌ای هستیم که بدون توجه به پرسش‌هایی که در موضوع مورد نظر ما در جای دیگری مطرح می‌شود، می‌توانیم به علم‌مان وسعت دهیم و به آن غنا ببخشیم. این مسئله مثل این می‌ماند که مثلاً پزشکی در آفریقا بخواهد هم‌چنان از پیشرفت‌های پزشکی که در انستیتوهای بزرگ جهان اتفاق می‌افتد، بی‌خبر باشد و هم‌چنان با همان روش‌های کهن خود قصد حل کردن معضلات پزشکی امروز را داشته باشد. می‌شود با همان طب سنتی آفریقایی برخی بیماری‌ها را علاج کرد، اما هیچ‌وقت نمی‌توان ادعا کرد که ما رقیبان جدی مدرن اروپا یا آمریکا هستیم. پرسش‌هایی که از جانب دیگران مطرح می‌شود، هرچند از جانب ما قابل قبول نباشد، فایده آن می‌تواند این باشد که از منظر و دیدگاه خودمان به پاسخ‌گویی و چاره‌جویی برای آن می‌پردازیم و بدون پرسش‌های جدید، اولاً، علم ما می‌میرد، ثانیاً ما را به چیزی جزیره‌وار درمی‌آورد. این در حالی است که محققان غربی، همواره در تلاشند که در مطالعات قرآنی خود، از تمام پژوهش‌هایی که از محققان در همه جای دنیا انجام گرفته، مطلع شوند تا پژوهش خود را کامل‌تر کنند.

به این معنا، بنده وضعیت مطالعات قرآنی ایران را دارای وضعیتی جزیره‌ای می‌دانم و کیفیت آن راه، با توجه به شرایطی که در دنیا وجود دارد و پرسش‌هایی که در دنیا مطرح است، قابل قبول نمی‌دانم. در این‌جا اضافه می‌کنم که ما باید مطالعات علوم قرآنی را از موضوع تفسیر جدا کنیم. ما در ایران پس از انقلاب، تولید تفسیر، به معنای کتب تفسیری، درس‌های تفسیری، چه در سطح عوام و چه در سطح خواص کم‌نداشتیم و انصافاً منابع خوبی تهیه شده است. از تفسیر نمونه که قبل از انقلاب تولید شده بود و پس از انقلاب به اتمام رسید، تا تفاسیر تخصصی پیچیده، مانند تفسیر آیت‌الله جوادی آملی و انواع تفاسیر متفاوتی که به زبان فارسی و عربی در ایران منتشر شده‌اند. تولید تفسیر در ایران از رشد کمی و کیفی خوبی برخوردار بودند. البته باید بگویم وقتی دانش علوم قرآنی ما تحول و تکامل پیدا کند، مطمئناً دانش و متون تفسیری ما را نیز تحول و تکامل می‌بخشد؛ یعنی فی‌المثل در تاریخ قرآن، راجع به جمع و تدوین قرآن

یا نظریه نسخ و دیگر مباحث، شما نظریه‌ای داشته باشید، مسلماً این نظریه شما در کار تفسیر شما تأثیرگذار است. مثلاً یکی از پرسش‌های جدید که اتفاقاً این پرسش یک مسئله غربی است، پرسش از زبان قرآن است. این مسئله می‌پرسد که زبان قرآن چطور زبانی است؟ آیا زبان قرآن یک زبان فلسفی یا تخصصی است؟ فلسفی است؟ تاریخی است؟ حقوقی است؟ ادبی یا هنری است؟ علمی است؟ تعیین تکلیف کردن و نظریه دادن در باره این موضوع، جدی است و جالب این‌جاست که این پرسش با این‌که ریشه غربی دارد به محیط‌های مطالعات قرآنی ما نیز وارد شده و در سال‌های دیگر خواهیم دید که در کتاب‌های رسمی علوم قرآنی ما این فصل خود را خواهد گنجاند، اگرچه امروزه نیز این پرسش را لابلای برخی کتب و مقالات مشاهده می‌کنیم. نکته اصلی این است که تعیین تکلیف محقق علوم قرآنی با این پرسش حتماً در تفسیر او تأثیر خواهد گذاشت. مثلاً وقتی یک محقق، زبان قرآن را زبانی فلسفی بداند، دیگر نمی‌تواند از آن برداشت‌های رایج عرفی بکند و اگر نتیجه بگیرد که زبان قرآن یک زبان کاملاً عرفی یا ادبی است، دیگر نمی‌تواند آن دقت‌هایی که یک مورخ در متن تاریخی دارد، داشته باشد. بنابراین اگر مطالعات علوم قرآنی با تحول و پیشرفت جدی مواجه شود، در تفسیر تأثیرگذار خواهد بود.

با این مقدمه، می‌توانم بگویم، مطالعات تفسیری در ایران پس از انقلاب، هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی پیشرفت داشته، اما در مطالعات قرآنی، از لحاظ کیفی، رشد رضایت‌بخشی نداشته‌ایم.

کتاب ماه دین: در مقایسه میان آثار تألیفی مطالعات قرآنی و آثار ترجمه‌ای به زبان فارسی چه نکاتی را قابل طرح می‌دانید؟

دکتر کریمی‌نیا: در حوزه آثار تألیفی، اگر تفسیرنگاری را کنار بگذاریم، به پژوهش‌ها و مطالعات تفسیری و قرآنی بپردازیم، مهم‌ترین نکته‌ای که قابل طرح است و امروز نباید با چنین ضعفی مواجه باشیم، مسئله روش است. منظورم از روش این است که بسیاری از آثار تک‌نگاری که در حوزه مطالعات قرآنی نگاشته می‌شود، حول هیچ پرسش جدی شکل نگرفتند. همه آن‌ها، گردآوری مطالب مختلف هستند. لازم هست که ما گردآوری‌هایی هم داشته باشیم. مثلاً کسی برود و لیستی از مفسران قرن چهارم و پنجم تهیه کند، یا فهرستی از مفسران زیدیه، یا فرقه‌های دیگر تهیه کند، اما اگر بخواهیم راجع به یک مفسر خاص پژوهش کنیم، به دو گونه این تحقیق نگاشتنی است؛ یک نوع نگارش، همان است که غالباً در ایران، این‌گونه نگاشته می‌شود و آن این است که نگارنده از زندگی - نامه مفسر، آغاز می‌کند و بعد روش او در تفسیرش، ویژگی‌های تفسیری، استادانش، شاگردان، اهمیت تفسیر و این‌که چه کسانی درباره این تفسیر، مدح و ثنا گفتند و ... اما در نوع دوم، در قدم اول که شما بخواهید راجع به تفسیری پژوهش کنید، پرسش اساسی شما باید این باشد که چرا این تفسیر شکل گرفت؟ چه



می شد اگر این تفسیر نگاشته نمی شد؟ چرا آقای فلان تفسیر فلان را نگاشت؟ چرا کسی که مثلاً در قرن دیگری بود، با این روش نوشت؟ چرا کسی که مثلاً در شهر دیگری بود این گونه نوشت؟ پرسش از چرایی شکل گیری و تکوین فلان تفسیر، پرسشی جدی است و مهم ترین پرسش در روش شناسی است. آن وقت، وقتی شما، شرایط، زمانه، اوضاع و احوال جغرافیایی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، علمی، مذهبی مفسر ارتباطات مفسر و یا تأییراتی که از استادی پذیرفته یا نپذیرفته، قصد و غرضی که می توانسته با استاد، دانشمند یا محققى و... داشته باشد، را در نظر بگیریم، تازه به اول پژوهش درباره روش شناسی تفسیر می رسیم و همه این ها به شما جواب می دهد که مثلاً چرا ثعلبی در قرن پنجم تفسیر الکشف و البیان را در نیشابور نوشته است، یا چرا شیخ طوسی در بغداد، در قرن پنجم، تفسیر الکشف و البیان را نوشته، بلکه تفسیر التبین را نگاشته است. همیشه پرسش از چرایی درباره یک اثر، پرسشی است که به روش شناسی آن اثر منجر می شود و تمام نوشته های یک اثر را سمت و سو می دهد. آثار مطالعات قرآنی و تفسیری در ایران، به این معنا پرسش محوری ندارند. در ایران پس از انقلاب، آن چه که ما با عنوان روش شناسی می بینیم، از این ویژگی برخوردار نیستند، بلکه همه آن ها یک مجموعه از اطلاعات و داده ها درباره آن اثر هستند. بنابراین، در حوزه آثار تألیفی، مهم ترین نقد، نبود روش است. البته این به این معنا نیست که در ایران تمام آثار مطالعات قرآنی از هر روشی تهی باشند، به ندرت آثار خوبی نیز منتشر می شود، اما وقتی درباره کلیت جریانی سخن می گوئید، هیچ وقت نمی توانید خودتان را به چند اثر محدود قانع کنید و خوش بین شوید. آثار محدود نمی تواند برآیند و نمودار کل آثار مطالعات قرآنی باشد.



در حوزه آثار ترجمه ای نیز ضعف هایی وجود دارد. البته، اولاً باید خوشحال باشیم که آثار ترجمه ای در این حوزه، در ایران پس از انقلاب بسیار بوده است؛ یعنی نسبت به پیش از انقلاب، منشورات بیشتری داریم. پیش از انقلاب، آثار جدی نداشتیم؛ برای مثال از اثر ذبیح الله منصوری با عنوان قرآن را چگونه شناختیم، یاد می کنم که این ترجمه کارآمد نیست و این کتاب نتوانسته مرجعی برای محققان بعدی گردد. در مقایسه با قبل از انقلاب رشد خوبی در این حوزه

داشتیم، اما در مقایسه با رشته های دیگر، مانند فلسفه، بسیار کند بودیم.

نکته دوم این که، متأسفانه به دلیل بی اطلاعی محیط های آکادمیک از تألیفات کشورهای دیگر در این حوزه، بسیاری از نگاشته ها، برای ما شناخته نمی شوند تا به ترجمه آن ها مبادرت شود. گاهی نیز اثری به فارسی ترجمه می شود که اثر اثرگزار اولیه که منشأ آثار بعدی بوده، نیست و در این موقعیت، دیگران فکر می کنند با خواندن آن اثر دسته چندم، به فضای آکادمیک قرآن-پژوهی در غرب، به نوعی دست یافتند. این یکی از مشکلات کارهای ترجمه ای ماست که علت آن می تواند نداشتن راهنما برای مترجمانی است که به این کار مبادرت می کنند و یا فقر اطلاعات در باره مطالعات در محیط های آکادمیک غرب است.

مسئله سوم، این است که متأسفانه، مثل همه حوزه های دیگر، ترجمه ها، بسیار گاه نامفهوم و گاه نادرست اند. این باعث می شود که محققانی که با این حوزه آشنایی ندارند و زبان هم نمی دانند سرخورده شوند و هم آن ها را نامفهوم ببانند و هم گاهی اوقات، آن ها را دچار اشتباه کنیم. برای مثال، دایرةالمعارف قرآنی با سرور استاری خانم Jane Dammen McAuliffe که مجموعه ای از مقالات ضعیف و قوی را در بر دارد، برخی از مقالات آن در برخی از مجله ها در قم و تهران، به شکلی بسیار ناقص و نادرستی ترجمه می شود و همان مقاله ها در اختیار محققان قرار می گیرد که آن ها را نقد و بررسی کنند. این یکی از بدترین شکل ها برای تولید علم است که شما نقد چیزی را انجام دهید که آن را نادرست فهمیدید.

کتاب ماه دین: مطالعات قرآنی در طی این سه دهه در مقایسه با وضعیت جهانی چگونه بوده است؟

دکتر کریمی نیا: علوم انسانی در ایران نسبت به غرب، یک نوع حاشیه است. ما در ایران علوم انسانی مستقلی نداریم، اما مطالعات قرآنی که به یک معنا علوم اسلامی محسوب می شوند، در مقایسه با وضعیت جهانی دارای ویژگی های محدود بودن، بسته بودن، تکرار مکررات بودن، عدم توجه به شواهد، امکانات و روش های جدید است. مثالی عرض می کنم؛ اگر به موضوعی مثل تاریخ قرآن توجه کنیم،

تاریخ قرآن در کشور ما به شکل‌های مختلف بررسی شده است و نظریه‌های مختلفی بیان گردید، ادله و شواهد را که در این تألیفات می‌بینیم، هیچ‌وقت نمی‌بینیم که یک محقق، تاریخ قرآن را به پرسش از زبان قرآن گره بزند؛ زبان قرآن از این حیث که زبان قرآن، چه نوع زبان عربی است؟ این زبان عربی که در قرآن مشاهده می‌کنیم، مطمئناً از نوع زبان عربی که امروزه مطرح است، نمی‌باشد. این که این چه زبانی است و این که در آن زبان که آن زبان به کار برده می‌شده، تأثیرپذیر از چه زبان‌هایی بوده و نیز این نوع خطی که برای این زبان تکامل یافته، از چه نوع خطی است؟ این یک پرسش بسیار جدی است که امروزه در غرب، در ده تا پانزده سال اخیر این پرسش با مباحث مربوط به جمع و تدوین قرآن گره خورده است و هرکسی که بخواهد درباره جمع و تدوین قرآن نظری دهد، حتماً باید درباره زبان و خط قرآن، دیدگاه و تصویری تاریخی داشته باشد. بر این مطالب بیفزاییم که بسیاری از شواهد کتیبه‌شناسی، نسخه‌شناسی قرآن از نقاط مختلف، اموری هستند که امروزه در غرب مورد توجه- اند. این در صورتی است که مطالعات قرآنی ما در ایران همیشه به همان علائم تاریخی که همواره داشته، بسنده می‌کند. این نمونه‌ای از وضعیت مطالعات قرآنی نسبت به وضعیت جهانی بود.

کتاب ماه دین: اگر بخواهید به نمونه‌های مشت‌پرکن و چشم‌گیر این مطالعات در این سه دهه اشاره کنید، به چند نمونه اشاره می‌نمایید؟

دکتر کریمی‌نیا: نام می‌برم از برخی از پژوهش‌هایی که به شکل گردآوری، انجام شده‌اند، مانند برخی از آثاری که در پژوهشکده حوزه و دانشگاه و مؤسسه‌های علمی، پژوهشی در قم تهیه می‌شود، به نسبت آثار کامل‌تری هستند. برخی از مقالات در این حوزه که در دایرةالمعارف‌ها آمده، می‌تواند جزو نمونه‌های مشت‌پرکن باشد، اما اغلب این‌ها به نوعی بومی هستند؛ یعنی متعلق به فضایی هستند که ما آن‌را می‌فهمیم و می‌بینیم، نه مطالعاتی که دیگران می‌بینند و تولید می‌کنند.

کتاب ماه دین: آیا در این سه دهه آثاری که قابل عرضه به محافل آکادمیک جهانی باشد، نیز مشاهده می‌شود؟

دکتر کریمی‌نیا: مسلماً خیر، زیرا کسانی که این مطالعات را در کشور ما تولید کرده‌اند، هیچ‌کدام روش‌ها و پرسش‌های جهانی را نمی‌شناسند. البته برخی از این آثار قابلیت ترجمه به زبان عربی و جهان عرب را دارند؛ مانند آثاری از نوع فرهنگ‌نگاری‌ها، معجم-نگاری‌ها و حتی برخی از تفاسیر جزو این‌ها هستند. اما اثری که بتوان آن را به محافل آکادمیک جهانی قابل عرضه باشد، مشاهده نمی‌شود. قصد ندارم آثار خودمان را بی‌ارزش جلوه دهم. عرض کردم که منظور بنده این نیست که ما فاقد آثار ارزنده در این حوزه هستیم. برای مثال از کتاب التمهید آیت‌الله معرفت نام می‌برم که در حوزه محیط‌های شیعی و بسیاری از محیط‌های اهل سنت، یک اثر وزین و قابل توجهی است، اما اثری که بتوان آن را قابل ارائه به محافل آکادمیک غربی باشد، نمی‌شناسم.

کتاب ماه دین: درباره آسیب‌شناسی مطالعات قرآنی طی این سه دهه چه نکاتی را قابل بیان می‌دانید؟

دکتر کریمی‌نیا: اولین آسیب، بی‌دانشی و نداشتن مقدمات از دانستن زبان عربی گرفته تا زبان‌های دیگر در فهم متونی که دیگران در این حوزه نگاشته‌اند. دوم، بی‌روشی است؛ یعنی روش نداشتن در تحقیق که نمونه آن را در روش‌شناسی تفسیر گفتیم. سوم، غلبه فراوان روش ایدئولوژیک که در پس‌زمینه ذهن ما وجود دارد و گاهی به ما اجازه نمی‌دهد تا از سنت گذشتگان و استادان خود تخطی کنیم و پرسشی را به شکل و شواهد دیگری پاسخ بدهیم. البته ایدئولوژیک بودن به این معنا نیست که تمام مطالعات ما در ایرن ایدئولوژیک است، اما به این معنا است که نگاه ایدئولوژیک، جریان و حضور دارد.

